



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of the stylistics of NimaYoshij's stories

A. Hosseini Makarem

Department of Persian Language and Literature, Shahid Rajaei Kashan University of Technology, Isfahan University of Technology, Kashan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 19 March 2021

Reviewed: 04 April 2021

Revised: 20 April 2021

Accepted: 21 June 2021

KEYWORDS

NimaYoshij, story, style, language, thought

*Corresponding Author

✉ Ahm4852@gmail.com

☎ (+98 31) 55511011




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Nimayoushij started writing short stories at the same time as being a poet; He has one long story, several short stories and a short story. Although in this field he never achieved the success he achieved in poetry, But the study of these works shows the art of Nima's storytelling and acquaints us with his thought and language.

METHODOLOGY: In this library method, his stories have been studied based on three levels of linguistic, literary and intellectual stylistics.

FINDINGS: Nima has written his stories in simple and official language, but in it, humorous language, poetic prose and native words of the north, Arabic words, can be seen. At the syntactic level, it also pays attention to short sentences, protest sentences, descriptions and deletion of verbs. At the literary level, he has allegorical and symbolic stories, and in his imagination, he has used metaphors the most. At the intellectual level, the critique of religious superstitions and prejudices, poverty and the problems of villagers' lives, love, freedom, tyranny and oppression are the main themes of his stories.

CONCLUSION: Nima tries to innovate in storytelling like her poetry, considering simple language, native language, symbol array and social theme. With simple standard language, he has introduced the native space and language into the official language, he has been able to express the issues and problems of the society and his like-minded people by writing allegorical and symbolic stories that seemingly belong to children's literature. The social problems of the people, especially the villagers, and their problems are deeply considered by Nima in his stories.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.14.6204](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.14.6204)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 12	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

سبک‌شناسی داستانهای نیمایوشیج

احمد حسینی مکارم

دپارتمان زبان و ادبیات فارسی، دانشکده فنی شهید رجایی کاشان، دانشگاه فنی و حرفه‌ای استان اصفهان، کاشان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: نیمایوشیج همزمان با شاعری، داستان‌نویسی را آغاز کرده است؛ یک داستان بلند، چندین داستان کوتاه و داستانک از او باقی مانده است. وی گرچه در این حوزه موفقیتی را که در شعر بدست آورد، هرگز تکرار نکرد اما بررسی این آثار، هنر داستان‌نویسی نیما را نشان می‌دهد و ما را با فکر و زبان او آشنا می‌کند.

روش مطالعه: در این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی، داستانهای نیما براساس سه سطح سبک‌شناسی زبانی، ادبی و فکری بررسی شده است.

یافته‌ها: نیما با زبان ساده و رسمی، داستانهایش را نوشته است اما در آن، زبان طنزآمیز، نثر شاعرانه، واژه‌های بومی شمال و عربی دیده می‌شود. در سطح نحوی نیز به جملات کوتاه، جملات معترضه، آوردن صفت مفعولی و حذف افعال توجه بیشتر دارد. در سطح ادبی داستانهای تمثیلی و نمادین دارد و در صورخیال از تشبیه بیشترین استفاده را کرده است. در سطح فکری، نقد خرافات و تعصبات دینی، فقر و مشکلات زندگی روستاییان، عشق، آزادی، استبداد و ظلم، مضامین اصلی داستانهای اوست.

نتیجه‌گیری: نیما در داستان‌نویسی سعی دارد همانند شعرش، نوآوری نماید. زبان ساده، بومی، آرایه‌نماد و مضمون اجتماعی را مورد توجه دارد. فضا و زبان بومی را وارد زبان رسمی کرده است. او توانسته با نگارش داستانهای تمثیلی و نمادین که در ظاهر به ادبیات کودکان متعلق است، مسائل و مشکلات جامعه و همفکران خویش را بیان نماید. مشکلات اجتماعی مردم بویژه روستاییان، مورد توجه عمیق نیما در داستانهایش است.

تاریخ دریافت: ۲۹ اسفند ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۱۵ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۳۱ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۳۱ خرداد ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

نیمایوشیج، داستان، سبک، زبان، اندیشه.

* نویسنده مسئول:

Ahm4852@gmail.com

۵۵۵۱۱۰۱۱ (+۹۸ ۲۱)

مقدمه

نیمایوشیج در تاریخ ادبیات معاصر ایران، بعنوان شاعری نوآور و نظریه‌پرداز شعر نو شهرت دارد و یکی از چند شاعر اجتماعی برجسته دوره پهلوی است. اما در کنار شاعری، تعدادی آثار منثور از وی باقی مانده است، از جمله چندین داستان، تعداد قابل توجهی نامه، یک نمایشنامه، چند سفرنامه، و چند گزارش. آثار منثور او در کنار اشعارش چندان بیچشم نیامده است، اما در بازنگری افکار و اندیشه‌های او، بررسی این آثار، بسیار ارزشمند است. مهمترین آثار منثورش، داستانهای اوست که نیما را در کنار شاعری، جزو داستان‌نویسان معاصر قرار داده است. تفکرات نو، زبان نو و تحولات دوره معاصر که در داستان‌نویسی وجود دارد، در داستانهای او نیز دیده می‌شود. نیما در داستان همانطور که در شعر بدنبال تحول است، سعی کرده است زبان و مضمون نو داشته باشد. در این مقاله، با معرفی و تقسیم‌بندی آثار داستانی وی، در سه سطح سبک‌شناسی زبانی، ادبی و فکری بررسی و تحلیل شده است.

سابقه پژوهش

آثار منثور نیمایوشیج در پژوهشها مورد توجه نیست. در تحلیل آثار منثورش نگارنده در کتاب «نیمه نثر نیما» (۱۳۹۳) به معرفی و بررسی مختصات آثار منثور نیما پرداخته است. همچنین در معرفی و بررسی داستانهایش، دیانوش (۱۳۹۰) کتاب «نیمای داستان» را چاپ کرده است که بخش اول آن بررسی داستان‌نویسی نیما و بخش دوم آن آثار داستانی، سفرنامه، نمایشنامه و زندگینامه و گزارش است و فقط داستان *مرقد آقا* در این مجموعه نیست. در حوزه مقاله فقط دو مورد موجود است. رضایور (۱۳۸۸) مقاله «مروری بر داستانهای نیمایوشیج، با تأکید بر داستان *مرقد آقا*» را در کتاب ماه و ادبیات چاپ نموده که به بررسی عناصر داستانی آن پرداخته است. طلاگر (۱۳۹۲) مقاله «نیمای نثرنویس (معرفی و شرح مختصری از آثار غیرمنظوم نیمایوشیج)» را در هشتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، زنجان ارائه داده است و در آن صرفاً آثار منثور نیما را معرفی نموده است. در این پژوهش داستانهای نیما از نظر سبک‌شناسی بررسی می‌شود که در پژوهشهای قبلی بدان پرداخته نشده است.

بحث و بررسی

معرفی داستانهای نیمایوشیج

در حوزه نثر، یادداشت، نامه، داستان، نمایشنامه، سفرنامه، خاطره و نوشته‌های پراکنده از نیمایوشیج باقی مانده است. این آثار از زمان حیات نیما مداوم چاپ شده است و در تازه‌ترین پژوهش، فرزندان - شرآگیم یوشیج - آن را با عنوان «دفترهای نیما: داستان، نمایشنامه و سفرنامه‌های نیما» در سال ۱۳۹۶ چاپ کرده است. در حوزه داستان، وی بصورت جدی وارد این عرصه نشد و به گفته خودش، آن را برای آرامش و تفنن انتخاب کرده است. در حرفهای همسایه گفته است: «یک روز در خواهید یافت که نوشتن داستان، شما را درمان میکند و آرامش میبخشد» (حرفهای همسایه، نیمایوشیج: ص ۱۱۳). در نامه دیگری گفته است: «این یکی برای من تفنن است و وسیله‌ای که گریبان خود را از دست فکرهای مودی بیرون بکشم» (همان: ص ۱۵۹). وی چندین داستان ناتمام دارد که آنها را معدوم کرده یا فقط یک بار چاپ کرده و دیگر کنار گذاشته است. از جمله داستانهای «حسنک وزیر غزنه»، «سرگذشت یک یابی»، «فتح قلعه شیخ طبرسی»، «براد»، «بیقون و

سیمقون» را در دهه اول ۱۳۰۰ نوشته که شخصاً کنار گذاشته است. داستان «آیدین» را نیز بعد از سه بار پاک‌نویس کردن، به گفته خودش گم کرده است (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۲۹). اما داستانهای دیگرش را در هفته‌نامه‌ها و نشریه‌های آن زمان چاپ کرد. اولین بار مجموعه داستانهای او در کتاب «کندوهای شکسته» در سال ۱۳۵۰ با پنج داستان «مرقد آقا»، «دیدار»، «در طول راه»، «بدنعل» و «غول و زنش و اراپه‌اش» چاپ شد. دیانوش در سال ۱۳۹۰ داستانهای او را در کتاب «نیمای داستان» چاپ کرد و در کتاب «دفترهای نیما»، داستانهای «در طول راه»، «مرقد آقا»، «نفت‌خواره»، «بدنعل»، «غول و زنش و اراپه‌اش»، «مسافرت دکتر جیلوندی»، «خر مشهدی احد»، «عروسک پس پرده»، «دیدار»، «فاخته چه گفت»، «ریزه‌خواری»، «در خانه پدری»، «عقاب شبگرد»، «توکایی در قفس»، «آهو و پرنده‌ها»، «نقاش» و «غول» نمایشنامه «لنگه کفش حضرت غلمان»، و «خواهش میکنم»، و سفرنامه «بارفروش» و «رشت» چاپ شده است.

نوآوری نیما در داستان‌نویسی

گرچه نیما بطور جدی داستان‌نویسی را ادامه نداده است و در مقایسه با داستان‌نویسان معاصر، شاید توانایی برابری نداشته باشد. حتی در کتاب «هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی» از میرعبدینی نامش نیامده است. اما داستانهایش در آن برهه زمانی، سبکی عالی و مضمونی تأثیرگذار دارد، دیانوش در ابتدای کتاب «نیمای داستان» گفته است: «نیما یوشیج پدر شعر نو ایران است؛ نه پدر داستان‌نویسی معاصر ایران، اما نمیتوان از خاطر برد که برای داستان‌نویسی معاصر هم پدری کرده است. این مدعا از دو منظر قابل رؤیت است؛ اول از منظر داستانهایی که نوشته است و دوم از منظر نظریه‌پردازیهایی ادیبش» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۷).

نیما همانگونه که در شعر نو پیشرو است، داستانهایش نیز بعدها در آثار داستان‌نویسان برجسته پرورده‌تر شده‌اند. برای نمونه مبارزه با جهل و خرافه‌پرستی که زمینه اصلی داستان «مرقد آقا» است، بعدها در «عزاداران بیل»، «توپ» و «ترس و لرز» ساعدی دنبال شده است (همان) یا در داستان بدنعل که قصه عشق یک ایلپاتی به قاطر است، شخصیت «برادر ایل بیگی» را میتوان انگاره جنینی شخصیت جاودانه «مشهدی حسن» دانست که بیست سال بعد در داستان «گاو» غلامحسین ساعدی ظهور کرده است (همان: صص ۲۵ - ۲۶). از نظر ساختار داستانهایش به داستان بلند، داستان کوتاه و مینی‌داستان (داستانک) قابل تقسیم است که در آن دوره زمانی، در حوزه داستان‌نویسی نوآوری است.

داستان بلند: تنها داستان بلند برجای‌مانده از نیما، «مرقد آقا» است.

داستان کوتاه: داستانهای «آهو و پرنده‌ها» و «توکایی در قفس»، «در طول راه»، «نفت‌خواره»، «بدنعل» «غول و زنش و اراپه‌اش»، «مسافرت دکتر جیلوندی»، «خر مشهدی احد»، «عروسک پس پرده» کوتاه هستند.

داستانک: داستانهای یک‌صفحه‌ای «غول»، «نقاش»، «ریزه‌خواری»، و داستان دوصفحه‌ای «دیدار» و «فاخته چه گفت»، مینی‌داستان هستند.

باوجوداین داستانها، نیما جزو اولین افرادی است که داستان کوتاه و داستانک نوشته است. داستان کوتاه، داستانی است که از داستان بلند یا رمان از نظر کلمات و صفحات کمتر باشد، و «داستانک یا داستان کوتاه داستانی به نثر است که از داستان کوتاه جمع و جورتر و کوتاهتر است و از ۹۰۰ کلمه کمتر و از ۷۹۰۰ کلمه بیشتر نیست و در آن عناصر کشمکش و شخصیت‌پردازی و دیگر عناصر داستان کوتاه مقتصدانه و ماهرانه بکار رفته است» (واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی: ص ۱۰۰). میرعبدینی گفته است: «داستان کوتاه روایت منثوری است که در یک

نشست خوانده شود، هر چند اندازه داستانها متفاوت است - از دو صفحه تا بیست صفحه - اما به هر حال داستان کوتاه باید تا حدی از اختصار برخوردار باشد» (هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی، میرعابدینی: ص ۸). شمیسا درباره توجه به داستان کوتاه در ایران گفته است: «ایرانیان از طریق نویسندگان فرانسوی با داستان کوتاه آشنا شدند. جمالزاده با کتاب یکی بود یکی نبود آن را در ایران معرفی کرد و صادق هدایت و صادق چوبک و بزرگ علوی آن را رواج دادند» (انواع ادبی، شمیسا: ص ۱۸۹).

نیما در همین دوران، داستان‌نویسی را آغاز کرده است. اولین داستانش «مرد آقا» در سال ۱۳۰۹ چاپ شده است. البته قبل از آن چند داستان کوتاه نوشته و آنها را کنار گذاشته است. در داستانها نیز پیشرو بوده و کاملاً الگوی مینی‌داستان را رعایت کرده است. در مورد سابقه نگارش داستانش در تاریخ داستان‌نویسی ایران، کتاب «اگر در خانه کس است» از فریدون هدایت‌پور و عبدالحسین نیری را ذکر کرده‌اند که بیشترین تمایلات مینیمالیستی را دارد. این کتاب بسیار کم‌حجم (۲۶ صفحه‌ای) شامل ده داستان بسیار کوتاه است که در سال ۱۳۳۹ چاپ شده است (ریخت‌شناسی داستانهای مینی‌مالیستی، جزینی: ص ۷). نیما در سال ۱۳۳۸ از دنیا رفت و مسلماً قبل از این کتاب، باید بدانیم نیما مینی‌داستان نوشته است. داستانهای کوتاه او نیز به گفته میرعابدینی در یک نشست خوانده میشوند و مختصر هستند.

از نظر موضوع، داستانهای نیما، در دو موضوع ادبیات بزرگسالان و ادبیات کودکان و نوجوانان تقسیم میشود. داستانهای «آهو و پرنده‌ها»، «فاخته چه گفت»، «غول و زنش و اراپه‌اش»، «نقاش»، «غول» و «توکایی در قفس» را برای کودکان و نوجوانان نوشته است. با این داستانها، نیما در کنار شاعران و نویسندگانی که پیشرو ادبیات کودکان و نوجوانان بودند، قرار گرفت.

تحلیل سبک‌شناسی داستانها

سطح زبانی

زبان ساده معیار: شاخصه سبکی زبان داستانهای نیما، زبان ساده و رسمی است اما در آن زبان کودکانه، طنزآمیز، واژه‌های بومی و نثر شاعرانه بکار برده است. در مقایسه زبان شعر و نثرش همانگونه که در شعر با احتیاط زبان رسمی معیار و بومی و عامیانه و غیره را با هم استفاده کرده است، در داستان‌نویسی نیز به همین نحو عمل کرده است. داستانهایش با زبان ساده، متناسب فهم مخاطب عمومی نوشته شده و واژه‌های دشوار و جملات نامفهوم در آن کم است.

جملات زیر از داستان «غول و زنش و اراپه‌اش» انتخاب شده است که نیما در کلیت زبانی ساده، با جملاتی کوتاه و واژه‌های متداول ادب فارسی، ناراحتی غول از زنش را توصیف میکند.

«غول که از شدت فکر و التهاب، مقاله‌های بینیش را پی در پی فتیله میکرد و به زمین ول میداد به زنش جواب داد: خدا زنده نگه بدارد دندانها را. تو عقلت نمیرسد، بعد به حالت تشدد به او گفت: تو حق نداری حرف بزنی. حرفهای تو مرا پریشان میکنند. من مردم. باید کار خودم را بکنم. زنها را چه کار به کار مردها...» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۱۳۸).

جملات زیر از داستان «آهو و پرنده‌ها» انتخاب شده است که در عین پیروی از زبان ساده، زبان کودکانه است.

«شما که رفتید، ما خیلی سختی کشیدیم، خیلی گرسنگی کشیدیم، تشنگی کشیدیم، اما در جایی که دوست داشتیم ماندیم. بالآخره هم تابستان گذشت و باز باران آمد و صحرای ما حالا همان صحرا است که بود، من را فرستادند دنبال شما که ببینم دارید چه کار میکنید» (همان: ص ۱۰۶).

نثر شاعرانه: در داستان «مرقد آقا» در بخشهایی که ستار، شاخه کُنس را کشف میکند، نثر شاعرانه بکار برده است. وقتی ستار شاخه درخت را دید نیما میگوید «به نظرش آمد که محبوبه گمشده خود را پیدا کرده است» (کندوهای شکسته، نیمایوشیج: ص ۱۸). در ادامه در توصیف نشان کردن شاخه برای بریدن آن، اینگونه نوشته است:

«وقتی به محبوبه خود رسید لحظه‌ای با آن ور رفت، قدری خزه و اندکی نیلوفر وحشی به آن پیچیده یافت. برای اینکه او را عریان ببیند این لباس جنگلی را از آن قد رعنا دور کرد. افسوس خورد چرا تاکنون آن نمونه زیبایی را نیافته است. فوراً کاردی کوچک از زیر قبا و کمر بند خود بیرون کشید مثل چند بوسه محبت، چند ضربت از لب آن پارچه فولاد به آن نیت زنده و برازنده هدیه داد» (همان: ص ۱۹).

طنز: زبان طنز در داستان «مرقد آقا» آمده است که نیما با هدف نقد خرافات مردم آن را استفاده کرده است. توصیفهایش از اعتقاد مردم و بحث بر بزرگواری بودن شاخه کُنس را به شیوه طنز که در ورای آن تلخی جهل مردم نمایانگر است، بیان میکند. در ابتدای داستان، وقتی ستار نخ را به درخت بست و رفت، میگوید اهالی ده هوش سرشاری بکار بردند و آن را علامتی متبرک یافتند، فوراً آن را دخیل در حاجات خود قرار دادند. «توکلاپه‌ایها از همان دفعه اول که این شاخه را بسته یافتند، هوش سرشاری بکار برده، فهمیدند علامتی متبرک و رمزی از دین و ایمان مردم مؤمن است. بعد زرنگی کرده فوراً آن را دخیل در حاجات خود قرار دادند و این نخها را برای یادآوری به آن بستند. مخصوصاً عیال آقا شیخ ملاجانی و عیال حاجی قربانعلی سوزن‌ساز لاهیجی یقین دانستند که آن نخ و پشمها که ستار به آن پاره‌چوب بسته بود، عمل دست غیبی بوده است و عقیده عجیبی درباره چماق کنس پیدا کردند که اگر جای قسمتی از عقاید دینی آنها را نمیگرفت لافل اعتقاد آنها را به امکان متبرکه دیگر که در ذهن آنها کهنه شده بود، کم میکرد. به این جهت هیچ به آن دست نزدند. فقط نخهای خودشان را با نهایت ادب روی آن بسته، رد شدند. دیگران نیز مخصوصاً زنها به آن دو زن مؤمنه متابعت کرده، در ظرف این مدت، دخیل بسیاری از همه رنگ به آن شاخه زیبا بسته شده بود» (کندوهای شکسته، نیمایوشیج: ص ۲۲).

در پایان وقتی که ستار، شاخه کُنس را میبرد، در مشاجره مردم و ستار بر سر چماق با طنز میگوید: «زنها میگفتند آقای ماست، ستار میخواست حتی المقدور ثابت کند چماق منست، در این خصوص یعنی در خصوص چماق ستار و آقای مردم بین مردها بعضی مذاکرات و زیر گوشیها بمیان آمد» (همان: ص ۳۵).

واژه‌های بومی: نیما در شعر و نثر طرفدار ورود واژه‌های بومی است. او که اهل منطقه سرسبز یوش استان مازندران است و کودکیش در طبیعت گذشته است، دلبستگی به محیط روستا دارد. همین دلبستگی و زمینه ذهنی او باعث شده در کنار زبان رسمی در حد کاربرد واژه‌ها، از واژه‌های بومی و متداول منطقه در شعر و نثرش، استفاده بکند. خود وی در نظریه پردازی شعرش گفته است: «جستجو در کلمات دهاتیها، اسم چیزها (درختها، گیاهها، حیواناتها) هرکدام نعمتی است. نترسید از استعمال آنها، خیال نکنید قواعد مسلم زبان در زبان رسمی پایتخت است. زور استعمال، این قواعد را بوجود آورده است» (درباره شعر و شاعری، نیمایوشیج: ص ۱۰۹). همین دیدگاه را در داستان هم دارد. فضا سازی داستانها در منطقه شمال میگذرد. اسامی درختان، پرندگان و حیوانات جنگلی شمال و واژه‌های مربوط به زندگی روستاییان مثل بیلاق، قشلاق، و ایلیاتی تکرار شده است. مخاطب در اولین نگاه بدون اینکه بداند

نویسنده نیما است، با توجه به ذهنیتی که از شعر نیما دارد، سهولت می‌تواند زبان نیما را تشخیص دهد. بویژه توصیفهایش از طبیعت شمال در داستانها دیده میشود. دیانوش در توجه عمیق نیما به طبیعت مازندران گفته است: «میتوان داستانهای نیما را داستان زیسته‌های او نامید» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۱۶).

برای نمونه بخش زیادی از داستان در *طول راه*، توصیف طبیعت است. میرعابدینی در مورد توصیفهای نیما در این داستان گفته است: «توصیفهای نیما پرشور و زیباست و بینشی والا و امیدوارانه نسب به زندگی ارائه میدهد» (صد سال داستان‌نویسی در ایران، میرعابدینی: ص ۸۷). جمله‌های زیر جمله‌های ابتدایی داستان است:

«از غروب آفتاب مرغابیها بالای سر ما به حرکت درآمده بودند. دسته‌دسته از روی دریا به ما نزدیک میشدند و پس از یک دور مختصر بطرف برنج‌زارها و نشیب جنگلها پایین می‌آمدند. خط سیر آنها پهناوری زمینهایی را که فرسنگها در امتداد ساحل ممتد میشدند به ما یادآوری میکرد» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۵۰).

موارد زیر نمونه‌های کاربرد واژه‌های بومی درختان جنگلی شمال است:

- «از روی درخت میمرز پایین آمدند و روی چمن سبز نشستند» (همان: ص ۱۱۰). میمرز: نام دیگر آن آهیل است یکی از گونه‌های سرو کوهی است که در جنگلهای شمال ایران میروید (فرهنگ معین).

- «عروس توکا، از بالای درخت اوجا نگاهش میکرد» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۱۱۵). اوجا: نام چند گونه درخت از تیره نارونان که در قسمتهای کم‌ارتفاع جنگلهای شمالی ایران میرویند (فرهنگ معین).

- در جوار ریشه‌توسکای کهنه و دور از تمام خانه‌های دیگر بود (همان: ص ۱۲). توسکا: درخت جنگلی در شمال.

- درخت کُنس (ازگیل) در داستان مرقد آقا از درختان معروفی است که در منطقه شمال وجود دارد.

از حیوانات منطقه شمال:

- توکا: پرنده‌ای از راسته گنجشکان با منقاری مخروطی‌شکل دارای پرهایی به رنگ سبز و خاکستری (فرهنگ معین) است که در داستان «توکایی در قفس» آمده است.

در یک مورد نیز شوکا را، گوزنی که زیستگاه اصلی آن در جنگلهای شمال است، در همین داستان نام برده است: «همینکه سرش را بلند کرد، چشمش به یک شوکای شسته‌رفته جوان افتاد که با احتیاط اما خوشحال و گردن‌کشیده خودش را به اینجا رسانده بود» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۱۱۱).

واژه‌های عربی: در داستان *مرقد آقا*، واژه‌های عربی بسیار است اما در دیگر داستانها کمتر دیده میشود.

«مع هذا به او گفت» (کندهای شکسته، نیمایوشیج: ص ۳۲). «جملات متضادالمفهوم حق با ستار است» (همان: ص ۳۵). «جسد مطرود ستار نام قابل تکریم و زیارت نیست» (همان: ص ۴۳). «میدانستند که قاتلی مجهول‌النسب را از مرقد مطهر اخراج کرده است» (همان: ص ۴۴). «و حدیث را مرادف و متحدالجمع آنها قرار میداد» (همان: ص ۴۵).

سطح نحوی

سطح نحوی مربوط به دستورزبان است. «بررسی ساختمان جمله‌ها، روابط واژه‌ها با هم، شیوه‌های ترکیب واژه‌ها در عبارتها و جمله‌ها، نظم و دستورمندی واژگان، تحلیل نقش معنی‌شناسیک واژه در جمله و... موضوعاتی است که در قلمرو علم نحو قرار میگیرد» (سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی: ص ۲۳۸). سطح نحوی داستانهای نیما، در چارچوب دستورزبان است و هنجارگریزی و عدول از قواعد دستوری در آن بسامد سبکی ندارد. نکات زیر در داستانهای نیما برجسته است.

جملات ساده و کوتاه: نیما جمله‌های طولانی بکار نبرده است، فقط نمونه‌های آن در داستان *مرقد آقا* بیشتر است. برای نمونه در توصیف شخصیت ستار و اعتقاد او به یک فرد رمال جمله طولانی بکار برده است. «این آدم در مدت زندگی خود چیزهای خیلی قیمتی پیدا نکرد ولی اطمینان و اعتقاد به حرفهای یعقوب یهودی - که وجودش در تمام لاهیجان، در جادو و طلسم و شفا دادن مرضی و راندن دیوها، منحصر بفرده بود - در مشعر او مقامی بلند یافت» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۱۶).

اما جمله‌های ساده و کوتاه شاخصه سبکی وی است. جملات زیر از داستان «بدنعل» انتخاب شده است: «جز چادر سیاه ایلیاتی چیزی را نمیشناسد و نمیخواهد بشناسد. از آدم فراری است. شب و روز توی چادر است. دستهایش را حنا گذاشته، شاربش را قیچی میزند. میان زلفش را میتراشد. از روی نیم‌تنه، پستک پوشیده و روزها در آفتاب ساکت مینشیند» (همان: ص ۹۰).

صفت ساده: نیما در داستانها به صفت علاقه نشان داده و اغلب در توصیف شخصیتها و موقعیتها صفت بکار برده است. موارد زیر برای نمونه آمده است:

«هر دو درخت روبروی ما و در کنار جاده، شاخه‌های تنگ و خاکستری‌رنگ خود را رو به زمین باز کرده بودند» (همان: ص ۵۵). «چهره شکسته او با ریش تنک و سفید و خطوط نمایانی که روی پوست سرخ و آفتاب سوزشده‌اش بیحرکت قرار گرفته بود، به گل پیری حالت عجز و مدارا را میداد» (همان: ص ۹۱). «رنگ کور و تیره آنها هم دلکش بنظر می‌آمد» (همان: ص ۹۸)، «در پاسگاه یدکی خود و در پشت میز چوپ صندلش نشسته، عصبانی و فکری بود. پاهای لخت و استخوانیش را در شلوار کوتاه خاکی‌رنگ روی هم انداخته، به حل قضیه بغرنجی اشتغال داشت» (همان: ص ۱۱۷)، «با نیم‌تنه جلف آبی‌رنگ و شلوار گلی آتشی سلام داد» (همان: ص ۱۱۸). «خانه‌های دهاتی که نمای آنها گنبدهایی علفی و دودزده بیش نبود» (کندوهای شکسته، یوشیج: ص ۱۱). «ابروهای کم‌موی او گره خورده به چشمهای گودافتاده‌اش سایه می‌انداخت» (همان: ص ۱۵). «در ورای آن پیشانی پوست‌نازک استخوانی، خیالات و افکار متصل به هم همیشه دور میزدند» (همان: ص ۳۷).

صفت مفعولی: داستان *مرقد آقا* صفت‌های مفعولی بسیار آورده است مانند نمونه‌های زیر: «به لاهیجان آمده مقیم شده بود» (مرقد: ص ۴۳) «غذا را نجویده میخورد» (همان: ص ۴۵) «به پرواز درآمده، فرار میکند» (همان: ص ۵۱).

حذف فعل: حذف فعل در مواردی دیده میشود:

«من در یک کارخانه چوب‌بری کار میکردم مجاور با دریا و جنگل» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۵۶). «مگر نمیبینی رنگش چه سفید و پریده است مثل قارچ سنگ و آدم نیمه‌جان» (همان: ص ۸۶). «همه جا برنج‌زار و جنگل بود و هوای نمور» (همان: ص ۵۰). او چگر میزند و چقدر خنک و بیمزه (همان: ص ۹۳)، «عشق در جای چندان دلچسب و مایه‌دار نیست، راجع به قاطر است و بعد مادبان» (همانجا).

جملات معترضه

«برای یک دهاتی - مثل او - آن چماق کنس به این صفات بمنزله محبوبه‌ای بود» (همان: ص ۱۸). «فقط برای اینکه مبدا افتخاری نصیب آن گاودزد بشود - که مردم بگویند دست مبارک آقا به صورت او رسیده است - نکته را اینطور ادا میکرد» (همان: ص ۲۵). «آن دیوانه کافرکیش - که ستار باشد - آنها را مورد مسخره قرار داده بود» (همان: ص ۳۱). «این آرامش در ده هم وجود داشت. نبودن مردها در خانه - چون به کارهای صحرائی رفته بودند

- و خسته شدن زن‌ها از وراجی - برای اینکه به استراحت پرداخته بودند - این آرامش و سکوت را دلچسبتر بنظر می‌آورد» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۸۸).

سطح ادبی

تمثیل و نماد: استفاده از نماد و تمثیل به عبارتی کاربرد داستانهای تمثیلی و نمادین همانگونه که در شعر نیما مطرح گردید و سرانجام با نمادگرایی او و پیروانش، جریان «سمبولیسم اجتماعی» ایجاد شد. در حوزه داستان نیز مورد توجه اوست، «نیما سمبل را لازمه زندگی امروزی میدانند. افزایش کار، وقت کم، بالارفتن سطح آگاهی و رشد احساسات و افکار دیگر را از عوامل پیدایش نماد برمی‌شمارد» (نیمه نثر نیما، حسینی مکارم: ص ۱۲۷). او با نگاه اجتماعی به مسائل مختلف جامعه از داستان برای بیان افکارش استفاده کرده است. در سطح ادبی، داستانهای تمثیلی و نمادین او قابل توجه است، بویژه داستانهایی که در حوزه ادبیات کودک و نوجوان نوشته است. در ظاهر داستانی متناسب ادبیات کودک و نوجوان ولی در بافت نمادین، اهداف خاصی را دنبال میکند. داستان تمثیلی «آهو و پرنده‌ها» در انتقاد نیما از مخالفان شعر نو است. در این داستان خاله غازی پیر، راهنمای آهو و پرندگان میشود که برای جستجوی آب از صحرا خارج میشوند. خاله غازی از آنجا که خودش فریه است و توان راه رفتن ندارد، آهو و پرندگان را وادار میکند که آنها نیز تند نروند و پرواز نکنند و فقط بدنبال او باشند، خاله غازی «نماد کسانی است که نیما آنها را ادبای ریش و سبیلدار مینامد، همان متحجران ادبی که با طبیعت شعر پویا - که دلش میخواهد بدود تا ته دشت و برود تا سر کوه - مشکل داشتند و مصر بودند که شعر باید در چارچوبهای کلاسیک محبوس بماند» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۲۶).

در داستان «غول و زنش و اراه‌اش» غول نماد روشنفکران است که فریفته بازی سیاست میشود و عاقبت شکست می‌خورد. در داستان «توکایی در قفس» که مفهوم آزادی را واضحتر بیان کرده است، توکا نماد مردمی است که با تلاشهای خود به آزادی میرسند. داستان «نفت‌خواره» در ارتباط با حوادث ملی شدن صنعت نفت است. شخصیت نفت‌خواره، نماد استبداد و خفقان است که میخواهد مانع ملی شدن نفت شود. در داستان *مرقد آقا*، ستار نماینده روشنفکر جامعه است که در جامعه خرافاتی و حاکمیت ریاکار کشته میشود.

تشبیه: تشبیه موردعلاقه نیماست و در توصیف شخصیتها و موقعیتهای مختلف، از آن استفاده کرده است. - «هریک از کلمات آنها برای من مثل نوک نیشتر بود» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۶۳). «انسان از این امید به آن امید مثل مرغ از این شاخه به آن شاخه پرواز میکند» (همان: ص ۶۸). «مرا از خانه بیرون برد بدون هیچ مانعی و رداعی مثل کبوترهای هوا که در روی آسمان آزاد هستند، مثل این مرغابیها از بالای سر ما پریشان زوزه میکشند و میگذرند» (همان: ص ۷۲). «ببین با چشمهایی که مثل خاکستر در پشت عینک قرار گرفته، چه جور ما را نگاه میکند» (همان: ص ۸۶). «او پیش از من مثل آدمهای خیلی کوفته و خسته در زیر آن درختها روی چمنزاری پهن شد» (همان: ص ۵۵). با چشمهای قرمزش که شبیه چشمهای خوک بودند» (همان: ص ۹۸)، «توسط پای خود با صندلی زورش را برآورد میکرد مثل کسی که طفلی را شکنجه میدهد و نمیداند چرا؟» (همان: ص ۱۲۰). «عشق خطرناک است مثل علفهای سمی است» (همان: ص ۹۳). «نشانه سفیدی که ستار بجای گذاشت مثل نور در ظلمت و بمثابة فکری تازه در میان فکرهای کهنه بود» (کندوهای شکسته، نیمایوشیج: ص ۲۰). «به همه اینها آن چشمها و آن سیمای مثل سیمای مجسمه ساکن، شهادت میدادند» (همان: ص ۳۷). «آن خطاب

سحرآمیز کار خود را کرد. جمعیت را مثل گله گوسفندی که ناگهان گرگ به آن نهیب کرده باشد، آشفته ساخته در هم ریخت» (همان: ص ۳۹).

سیاقه‌الاعداد: «برای اینکه پیر و بسیار ناتوان و بهانه‌گیر شده بود» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۶۱). «زرد و فکور و بیقرار شده بودم» (همان: ص ۶۳). «استعداد و تکبر و مناعت مخصوص به مالکین را زیاد و به حد اعلا داشت» (همان: ص ۱۰۱). «آنها را بدجنس و مقصر و احمق میدانستم» (همان: ص ۵۳). آرایه‌های دیگر بصورت یک مورد تا چند مورد در داستانها دیده میشود.

کنایه: «برادرم پا به یک کفش کرد و برای کره سمند به دو سه برابر قیمتش پول داد» (همان: ص ۹۳).

تنسیق‌الصفات: «در صورت گوشت‌آلود و سرخ و ناصاف او زود نمایان میشدند» (همان: ص ۹۸).

ضرب‌المثل: «تو صبر داشته باش یک کاسه زیر نیم‌کاسه است» (همان: ص ۱۲۱).

واج‌آرایی: «به همه اینها آن چشمها و آن سیمای مثل سیمای مجسمه ساکن شهادت میدادند» (کندوهای شکسته، یوشیج، ص ۳۷). «تولیت آن را به آقا واگذاشتند و بعد از او به اعلم و عادل علمای محل» (همان: ص ۴۳).

سطح فکری

نیما یک شاعر اجتماعی است و بیشترین توجه را به مسائل جامعه دارد، همین سطح فکری را در داستانهایش دنبال کرده است و مضامین دیگر کمتر است. موارد زیر شاخصه‌های سبکی داستانها هستند:

نقد خرافه‌پرستی و باورهای غلط: خرافه‌پرستی را در داستان «مرفدآقا» آورده است. موضوع اصلی آن، نقد خرافات و تعصبات دینی و جهل عوام است که با مایه‌های طنز نوشته است. زمان و مکان داستان قرن هشتم و یکی از روستاهای لاهیجان است. ستار، شخصیت اصلی داستان، درخت کُنس (ازگیل) را پیدا میکند و بنظرش می‌آید که چوب آن برای عصا مناسب باشد، اما چون شاخه آن هنوز کوچک است، چند شیار کوچک به شاخه آن میزند که در عصا زیبا دیده شود و با نخ آن را نشانه میگذارد تا یک سال دیگر که شاخه بزرگ شد، برگردد و آن را ببرد. در این اثنا برای کاری به ده دیگری میرود، در نبود او مردم وقتی نخ که ستار آن را برای نشانه به درخت بسته بود، میبینند، از روی جهالت، آن را درخت مقدس مینامند و زیارتگاه میکنند. ملارجبعلی شخصیت منفور داستان است که وقتی خبر پیدا شدن این درخت را میشنود از جهل مردم سوءاستفاده میکند و به آن ده می‌آید و ملای ده میشود.

«ملارجبعلی بست سر»ی که ملا نداشتن «نوکلایه» را غنیمت شمرده از راه دور به آن ناحیه شتافته بود، در اثبات کرامات و حقانیت آن چماق کنس دلایلی از کتب طوسی و کلینی در ضمن وعظهای متواتر خود بمیان آورده بود که برای اطمینان نوکلایه‌ایها، کافی و بسیار طرف توجه واقع شد» (همان: ص ۲۴). او که نسبت به دیگران آگاهی و شناخت بیشتری از روحیه مردم نوکلایه دارد و به این علت از نفوذ و شأن فراوانی نزد مردم برخوردار است... گرچه رهبر معنوی آبادی است، اما از هر فرد مادی، مادپتر است (نیمه نثر نیما، حسینی مکارم: ص ۱۶۰). وی با اعتقادات عوام و خرافه‌پرستی مردم، خود را تولیت آستان مقدس میکند و نزد مردم محترم میشود. ستار وقتی برمیکرد میبیند، مردم به آن درخت دخیل میبندند. او بی‌اهمیت به این موضوع، همچنان منتظر میماند. بعد از گذشت مدت‌زمانی که شاخه درخت، برای عصا شدن لازم داشت، سپری میشود، به سراغش میرود. هنگام بریدن شاخه، عبال قربانعلی او را میبیند، ستار او را زنی ضعیف و ناقص‌العقل توصیف میکند و بی‌اعتنا سرگرم کار خود میشود:

«عیال قربانعلی، سوزن‌ساز لاهیجی که صدای تاق‌تاق کفش چوبیش را قبلاً شنیده بود، پرسید با آن بزرگوار چه میکنی؟ ستار برگشت به او نگاه کرد. البته هیچ جواب نداد و به کار خود پرداخت. در حین اینکه زن متصل باز فریاد میزد و پی‌درپی میگفت: تویی که بزرگوار را میکشی؟ او با کمال بی‌اعتنائی مشغول اصلاح شاخ‌وبرگهای چماق خود بود. زن او را چند مرتبه با صدای بلند «بی‌شرم» و «جهنمی» مخاطب ساخت و از ناچاری به سر خود مشت کوبید و قدری از موهای سرخش را کند. ستار چون او را زنی ضعیف دید و این هیجان از روی قلت عقل را از او مشاهده کرد، لبخند زد. استهزا و بی‌اعتنائی، زن سوزن‌ساز را مشتعل ساخت. به دستی شمع خاموش و به دست دیگر سنگی را از زمین برداشت و بطرف ستار پرتاب کرد» (کندوهای شکسته، نیمابوشیخ: ص ۲۹).

با جنجال زنان خرافاتی، مردم جمع میشوند، از قضا ملارجعلی نیز میرسد و همگی ستار را متهم به بیدینی میکنند، دوست ستار تلاش میکند تا او را فراری بدهد اما اهالی ده با جمله ملا که میگوید: «بیغیرتها مسلمان غیور محتاج به دستور نیست که به او بگویند با کافر چه کن» (همان: ص ۳۸-۳۹)، به او حمله میکنند و عاقبت ستار کشته میشود. بدین وسیله خرافه‌پرستی اهالی ده و دسیسه‌ملایان ریاکار باعث مرگ ستار میشود.

فقر و زندگی روستاییان: در داستانهای نیما، زندگی فقیرانه، دشوار و سخت روستاییان منطقه شمال روایت شده است. بیشترین توجه او به فقر، در داستان *مرقد آقا* است که با توصیف‌های ادبی و با زبانی ساده و طنزآمیز آورده است. در این داستان، ستار یک دهاتی است که برای خانها برنج میکارد و زمستانها نیز ماهی صید میکند و در بازار لاهیجان میفروشد. در توصیف زندگی آنها که چگونه یک پیرهن مورد استفاده اعضای خانواده قرار میگیرد با مایه‌های طنز میگوید.

«او همیشه با آن نیم‌تنه‌ای که از وصله‌های پی‌درپی رنگارنگ شده بود و یک شلوار تنگ کرباس آبی که به کار شناگران دریا میخورد، بسر میبرد. اگر نسا به دامن او میچسبید و میگفت داداش من پیراهن ندارم، با کمال ملاحظت جواب میداد برای تو میخرم اما باید صبر کنی و بعد از یک یا چند ماه، عجب اینکه همین جواب را پیرزن برای اقتناع آن کوچولو بکار میبرد. یک پیراهن در خانواده‌های فقیر، تاریخی مشخص و محفوظ دارد. سرگذشت آن پیراهن سرگذشت آن خانواده است. باید گفت که هر وقت گوشه‌ای از آن میشکافت یا پاره میشد، مادر مهربان با مهارتی که فقط فقرا آن مهارت را دارند و به این واسطه کهنه را نو جلوه میدهند، آن را میدوخت و رفو میکرد. این عمل تا حدی مکرر میشد که آن پارچه کهنه نمیتوانست ستار را از خود بهره‌مند بدارد. آن وقت پیرزن آن را کوچک ساخته به خود اختصاص میداد. چند ماه بعد، پس از اصلاحات متوالی دیگر که عدد آنها کم از عدد وصله‌های آن پیراهن نبود، ملبوس کوچک، کوچکتر شده لیاقت اندام نسا را پیدا میکرد و آن کوچولو را از خود فرحناک میساخت. ولی سرگذشت پیراهن در این مرحله تمام نمیشد. زوال یک تکه پارچه کهنه در اینطور خانواده‌ها آسان نیست. راجع به آن حرفها میتوان زد» (همان: ص ۱۳-۱۴).

نیما تقابل زندگی روستایی با زندگی شهریها را در علاقه ستار به شاخه کُنس، با تشبیهی زیبا نشان داده است: «حقیقتاً برای یک دهاتی - مثل او - آن چماق «کنس» به این صفات بمنزله محبوبه‌ای بود. چنانکه برای یک نفر شهری چند جلد کتاب. شما که دهاتی نیستید، نمیتوانید کیفیت داشتن این روح را تصور بکنید» (همان: ص ۱۸). در داستان «در طول راه» که شخصیت «سهاکیان» شخصیت فقیری است و در قصه عشقی که تعریف میکند، «لوسیک» معشوقه‌اش حتی با وجود اختلاف مذهب بخاطر پول با یک فرد ثروتمند ازدواج میکند. نیما در توصیف او و دوستش ظاهر فقیرانه‌اش را در اثنای داستان آورده است. یک جا آنها از کنار درخت سوخته‌ای رد میشوند و سهاکیان میگوید:

«ما هم مثل این چیزها که در اطراف ماست قراضه و از هم پاشیده هستیم» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۵۱). در ادامه در مورد ظاهر و باطن انسانها بحث میکند، نیما اندیشه خود را از زبان او میگوید که فقر ظاهری مهم نیست، انسان باید باطن زیبا داشته باشد: «وقتی که آدم بیشعور و کم‌حس باشد، دنیا را هم که به او بدهند بی‌فایده است. ما فقط ظاهر بد داریم. اشخاصی هستند که باطنشان بد است، اما انسان همیشه از روی ظاهرش شناخته نمیشود» (همان: ص ۵۲).

ظلم و ستم خانها: داستانک «دیدار» داستان ملاقات نیما و دوستش «شهر کلایی» با یکی از خانها به اسم «حاجی خان بیک» است. نیما در ضمن این ملاقات، تفکر خانها و در کل قشر سرمایه‌دار جامعه را نقد میکند. وقتی که خودشان ثروتمند باشند، ظالم نیستند و ثروت را حق خود میدانند اما وقتی فقیر میشوند معتقدند افراد ثروتمند، ثروت خود را از راه ظلم بدست آورده‌اند. او همراه دوست خود دو بار به دیدار این خان میروند، در دیدار اول، خان که ثروتمند است و کیسه‌های برنج حاصل دسترنج بینجگرها را انبار کرده و با خیالی آسوده در خانه نشسته است، به آنها میگوید مردم بیهوده به ثروت افراد انتقاد میکنند و به آن چشم دارند. «آدم نباید چشم به مال دیگران داشته باشد. هرکس نان فطرتش را میخورد. اگر آدم دولتمندی چیزی داشت، نباید فکر کرد چرا؟ جواب این چرا را ما نمیدانیم، نمیتوانیم هم بدانیم. آدم باید از روی اساس فکر کند. این ظلم نیست، عدل است. خدا به او داده است» (نیمه نثر نیما، حسینی مکارم: ص ۱۶۳).

اما در دیدار دوباره، خان فقیر شده و تفکرش نیز تغییر یافته است وقتی آنها را میبیند گریه میکند، به ظالم فحش میدهد و میگوید هر که ثروتمند است، مال خودش نیست و بزور بدست آورده است: «هرکس مال زیاد اندوخته، مال خودش نیست. مال زور است. مگر آدم میتواند خودش به تنهایی آن همه اندوخته داشته باشد. هر کس مال چنین آدم را ببرد حلال است. خدا که به او نداده، به زور و ظلم به دست آمده» (همانجا).

آزادی: در برهه زمانی که استبداد و اختناق در جامعه حاکم بود و آزادیخواهان در مبارزه بودند، همانگونه که نیما در اشعارش به این موضوع توجه دارد، در داستانها نیز موضوع آزادی را مطرح کرده است. داستان «توکایی در قفس» را با محوریت این مضمون نوشته است. در این داستان، توکایی در قفس است و مدام اظهار ناراحتی میکند، هیچکس به او کمک نمیکند و فقط میگویند همانطور که به طمع دانه گرفتار قفس شدی، خودت نیز باید بتوانی خود را نجات بدهی. توکا نیز عاقبت با اراده از قفس رهایی مییابد. نیما در اثنای توصیف حالات توکا، آزادی را میستاید: «هر قدر هم که گرسنگی باشد، در آزادی لذتی هست که به گرسنگی و سختیهایش میازرد» (همان: ص ۱۰۹) و به توکاهای دیگر میگوید «به هوای آب و دانه آسوده رفتن و به این قفس افتادم. اما از آن به بعد آب و دانه دیگر به دهان من مزه ندارد. خوشا گرسنگی در آزادی، خوشا تشنگی در کوه» (همانجا).

عشق: نیما به داستان عشقی علاقه ندارد و عشق محوریت موضوعی داستانهای او نیست اما در داستان «در طول راه» ساهاکیان خاطرات آشنایی خودش را با دختری به نام «لوسیک» برای رفیقش میگوید. لوسیک دختر همسایه ساهاکیان است که او را شیفته خود میکند اما سرانجام او را فریب داده با مرد پولدار دیگری ازدواج میکند. این داستان که میتواند یادآور شکستهای عشقی نیما قبل از ازدواج با عالییه نیز باشد، اندیشه وی را در مورد ناز و بی‌وفایی زنها نشان میدهد. در همین داستان یک جا از زبان شخصیت ساهاکیان میگوید: «ناز و خودفروشی زنها را نمیتوان در تحت قاعده آورد. ریاضی نیست. بسیاری از دلباختگیها با وحشت و احتیاط شروع میشوند، زیرا آرزوهای ما محدود و مقیدند» (نیمای داستان، نیمایوشیج: ص ۶۴).

یک روز لوسیک با او قرار می‌گذارد که در بندرگاه همدیگر را ببینند، ساهاکیان که تا آن موقع با وی حرف نزده بود، از پیشنهاد لوسیک، بسیار خوشحال میشود. «خودش پیشدستی کرد و با من حرف زد. چقدر مهربان و چقدر بانزاکت شده بود. گفت: اگر وقت دارید، اگر مایلید، با وجودی که سرم را خیلی از پنجره جلو آورده بودم، بعضی از حرفهای او را نفهمیدم. آخر سر بلندتر حرف زد. گفت ساعت هفت در بندرگاه و همین که دید درست نمی‌شنوم، باز حرفش را تکرار کرد» (همان: ص ۷۱).

سهاکیان با عشق و شور سر موعد به محل قرار می‌رود و با ناباوری لوسیک را با پسر دیگری می‌بیند: «وقتی نفس زنان و خیس از عرق به بندرگاه رسیدم، لوسیک را دیدم که با یک جوان تاتار قدم می‌زند. دارد می‌خندد. صحبت میکند» (همان: ص ۷۳).

قصه‌های کودکان: نیما گرچه در داستان کودکان و نوجوانان با نمادسازی و جنبه تمثیلی، اندیشه‌های اجتماعی آورده است، این داستانها در همان زمان در کانون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان مورد توجه قرار گرفت و برای کودکان چاپ شد.

نتیجه‌گیری

نیمایوشیج شاعر برجسته ادبیات معاصر در کنار شاعری به تفنن و از روی علاقه، داستان نیز نوشته است. اگرچه با نگارش این داستانها بعنوان داستان‌نویس برجسته شهرت نیافت که عمده دلیل آن، توجهات بیشتر به شاعری بود و شهرتش را در این زمینه بدست آورد اما در داستان‌نویسی نیز، وی را پیشرو و نوآور می‌بینیم. نیما در آن برهه زمانی داستان کوتاه و داستانک در موضوع ادبیات بزرگسالان و کودک و نوجوان نوشته است و توانسته در زبان، صورخیال و موضوعات تازه نوآور باشد. بلحاظ ویژگیهای سطح زبانی، زبان ساده رسمی، واژه‌های بومی، واژه‌های عربی، زبان طنزآمیز، جملات کوتاه، جملات معترضه، صفت‌های مفعولی و ساده، شاخصه سبکی نیماست و زبان کلی داستانهایش، با نثری روان، متناسب فهم مخاطب عمومی است اما واژه‌های بومی منطقه شمال، به نثر او ویژگی ادبیات اقلیمی داده است. در ویژگیهای سطح ادبی، آرایه‌های تمثیل، نماد، تشبیه، واج‌آرایی، و سیاقه‌الاعداد فراوانی دارد و آرایه‌های کنایه، ضرب‌المثل و تنسیق‌الصفات هم استفاده کرده است. توجه به نماد در آن دوره در شعر معاصر وارد شد و از برترین آرایه‌های ادبیات معاصر گشت و نیما در داستانها نیز آن را بکار برد، بویژه داستانهایی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان نوشت که در بافت نمادین مسائل جامعه را بیان میکرد. در ویژگیهای سطح فکری، نیما موضوعات اجتماعی را در داستانهایش مطرح کرده است. نقد خرافه‌پرستی، انتقاد از وضعیت جامعه، فقر و زندگی روستاییان، ظلم و ستم، استبداد و اختناق جامعه، ارزشمندی آزادی و عشق و زنان موضوعاتی است که محوریت فکری داستانهایش قرار داده است.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی این نویسنده است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCE

- FotouhiRudmajani, Mahmoud. (2012). *Stylistics: Theories, Approaches and Methods*, Tehran: Sokhan, p.238.
- Hosseini Makarem, Ahmad. (2014). *Semi-prose of Nima, review and analysis of the prose works of Nima Yoshij*, Kashan: Mursal, p.127, 160, 163.
- Jazini, Javad. (2000). *Morphology of minimalist stories*, *Journal of Karnameh*, 1 (6), pp. 33-41
- Mir Abedini, Hassan. (2004). *One Hundred Years of story writing in Iran*, Tehran: Cheshmeh, p. 87.
- Mir Abedini, Hassan. (2006) *Eighty Years of Iranian Short Story*, Tehran: Cheshmeh, p.8.
- Mirsadeghi, Jamal & Mirsadeghi, Meymant. (1998). *Glossary of the art of storytelling*, Tehran: Mahnaz, p.100.
- Moein, Mohammad. (2012). *Dictionary*, Tehran: Amir Kabir.
- NimaYoshij. (1989). *About Poetry and Poetry*, Editor: SirusTahabaz, Tehran: Zamaneh Books, p.109.
- NimaYoshij. (1989). *Neighbors' words*, by SirousTahabaz, Tehran: Zamaneh Books, p.113.
- NimaYoshij. (1979). *Broken Hives*, third edition; Tehran: Nile.
- NimaYoshij. (2011). *Nima Dastan, Collection of Stories and Stories of Nimayoshij, Research, Collection and Review*, Ilya Dianoush, Tehran: Morvarid.
- Shamisa, Sirus. (2007). *Literary Types*, Tehran: Mitra, p.189.

فهرست منابع فارسی

- انواع ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) تهران: میترا.
- حرفهای همسایه، نیمایوشیج (۱۳۶۸) به کوشش سیروس طاهباز، تهران: دفترهای زمانه.
- درباره شعر و شاعری، نیمایوشیج (۱۳۶۸) تدوین سیروس طاهباز، تهران: دفترهای زمانه.
- ریخت‌شناسی داستانهای مینی‌مالیستی، جزینی، جواد. (۱۳۷۸). *نشریه کارنامه*، (۶) ۱، صص ۳۳-۴۱.
- سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۱) تهران: سخن.
- صد سال داستان‌نویسی ایران، میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳) تهران: چشمه.
- فرهنگ لغت فارسی، معین، محمد (۱۳۹۱) تهران: امیرکبیر.
- کندوهای شکسته، نیمایوشیج (۱۳۵۷)، چاپ سوم، تهران: نیل.
- نیمای داستان، مجموعه داستانها و داستانوناره‌های نیمایوشیج، نیمایوشیج (۱۳۹۰) پژوهش، گردآوری و بررسی ایلیا دیانوش، تهران: مروارید.
- نیمه نثر نیرما، بررسی و تحلیل آثار منتور نیمایوشیج، حسینی مکارم، احمد (۱۳۹۳) کاشان: مرسل.

واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت (۱۳۷۷) تهران: مهناز.

هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی، میرعابدینی، حسن (۱۳۸۵) تهران: چشمه.

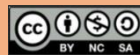
معرفی نویسنده

احمد حسینی مکارم: مدرس دپارتمان زبان و ادبیات فارسی، دانشکده فنی شهید رجایی کاشان، دانشگاه فنی و حرفه‌ای استان اصفهان، کاشان، ایران.

(Email: Ahm4852@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introduction of the author

Ahmad Hosseini Makarem: Lecturer, Department of Persian Language and Literature, Shahid Rajaei Kashan University of Technology, Isfahan University of Technology, Kashan, Iran.

(Email: Ahm4852@gmail.com)